

نگاهی به بخش دانشجویی

به نظر می‌رسد نمایش آثار دانشجویی بر خلاف دهه‌های گذشته دیگر چندان اتفاق ویژه و خاصی محسوب نمی‌شود. نشان به آن نشان که فقط در فصل گذشته چندین نمایشگاه دانشجویی رفتم که متأسفانه حتی با جستجو در اینترنت هم اطلاعاتی در مورد آنها نیافتم و هیچ گونه نقد و بررسی خاص و تفصیلی صورت نگرفته است و حتی گاهی وقتی نظر اساتید دانشگاه را جویا شدم فهمیدم که هیچ اطلاعی از برگزاری آن ندارند.

بخش دانشجویی ۱۰ روز با عکاسان اما تا حدودی از این اتفاق در سایه ی تبلیغات گسترده ی نمایشگاه اصلی مصون ماند ولی کماکان با گذشت چندین هفته هیچ گونه نقدی از کارهای دانشجویی پیدا نکردم.

بخش دانشجویی در گالری استاد میرمیران خانه‌ی هنرمندان با آثار متعدد و بیانه ای نسبتاً بحث برانگیز در باب نگاه نازل جامعه ی حرفه ای به آثار دانشجویی برگزار شد. گویی نویسندگان بیانیه اعتقاد داشتند که آثار دانشجویی در رده‌ای پایین تر از سطح حرفه‌ای قرار دارند.

شاید این مسئله را بتوان از ابعاد مختلفی مورد مذاقه و کنکاش قرار داد. آیا نمایش آثار عکاسان دانشجویی به سبب کثرت تبدیل به امری رایج و روزمره شده و دیگر حساسیت آنچنانی بر نمی‌انگیزد؟ آیا کیفیت آثار به گونه ای است که حوصله و انگیزه‌ی نقد و بررسی نیست؟ شاید دانشجویان و دست‌اندرکاران برگزاری نمایشگاه‌های دانشجویی ترجیح می‌دهند به دور از هیاهو رسانه‌ای برای در امان ماندن از نقدها و دردسرهای احتمالی، کار را آرام و بدون سر و صدا پیش ببرند؟ یا به زعم عده ای این سکوت به سبب تکرار بحث‌ها و نقدهایی است که بارها و بارها گفته شده اما هیچ تاثیری نداشته و راه به جایی نبرده اند.

هر چقدر هم که خوشبین باشیم واقعیت نشان می‌دهد که هنوز درب بر همان پاشنه‌ی سابق می‌چرخد. در بدترین حالت به نظر می‌رسد برگزارکنندگان چنین نمایشگاه‌هایی با مسائل طرح شده توسط منتقدان کاملاً بیگانه هستند و یا بدون تعارف به آنها بی‌توجه هستند. حتی اگر واقعیت امر به همین بدی باشد، نایستی به سکوت حاکم در برابر نمایشگاه‌های دانشجویی تن داد و آن را توجیه کرد، حتی اگر سیزیف وار محکوم باشیم هر بار از اول نقد کنیم و دوباره شاهد همان نواقص باشیم.

نسل جدید دانشجویان در دل مناسبات موجود رشد می‌کند و وانهادن نقد حاصلی ندارد جز سوق دادن بیش از پیش آنها به جریان‌های موجود.

امیرعلی زارعی

نگاهی به بخش تبلیغات

این نمایشگاه در ۳۹ عکس با ابعاد گوناگون و از عکاسان مختلف در تالار پاییز برگزار شد.

رنگ های زنده و شارپ بودن عکس ها و همچنین چیدمان المان های تصویر در راستای قهرمان سازی از سوژه ای خاص به خوبی در خدمت دلالت صریح عکس ها بودند و محصول مورد تبلیغ را در نگاه بیننده خواستنی تر میکردند.

تنها نظم موجود در چیدمان نمایشگاه دسته بندی بر اساس شهر سکونت عکاسان بود و در لیبل کنار عکس ها نام عکاس، اسم اثر و دوربین مورد استفاده عکاس ذکر شده بود که با استیتمنت نمایشگاه یعنی "ارتباط عکاسان، انتقال دانش تجربی و حرفه‌ای" ناهماهنگ بودند. با تمام کاستی های نمایشگاه از جمله فشردگی قاب ها در کنار هم، عدم وجود نظم خاص و ... نباید آثار ممتاز این نمایشگاه را در صنعت عکاسی تبلیغاتی نادیده گرفت.

امیرعلی زارعی

نقد نمایشگاه عکس تبلیغاتی گالری پاییز

انجمن عکاسان تبلیغات ایران از تاریخ ۱۴ تا ۲۳ آذر ماه ۱۳۹۷ در هفتمین همایش ۱۰ روز با عکاسان در خانه هنرمندان تهران شرکت کرد و ۳۹ عکس تبلیغاتی برگزیده خود را به گفته خود با هدف هم‌اندیشی و انتقال دانش تجربی در معرض دید مخاطبان قرار داد.

اکثر کارها دارای رنگ زنده و پرشور بود و فضای لذتبخشی را برای تماشا ایجاد کرده بودند.

در این نمایشگاه از نظر من بیشتر آثار در جهت تبلیغ سبک زندگی بودند، و با ایجاد حس نوستالژی و یادآوری سنت‌های شیرین قدیمی ایرانی مثل یلدا یا هفت سین و یا سفره ایرانی به سبک سنتی تلاش برای ایجاد حس ترغیب به مصرف محصول مورد نظر و یا استفاده از آن سبک زندگی دارند.

نورپردازی‌ها اغلب جذاب بود اما به نظر من در تبلیغ محصولات غذایی که لازم به تلقین حس تازگی و گرم بودن محصول و استفاده از رنگهای اشتها آور هست، کمابیش موفق عمل نکرده بودند (مثلاً در تبلیغ کوکو و میگو محصول سرد بنظر می‌آمد و از رنگ آبی استفاده شده بود).

از طرفی در معدودی از کارها خلاقیت و نوآوری دیده می‌شد. مثلاً در عکسی که برای تبلیغ خلاقانه چاقو بود؛ تخته زیر سبزیجات هم برش خورده بود. و یا در عکسی از سینی شب یلدا از تکنیک‌های خاص عکاسی و دوربین استفاده شده بود.

برای تحلیل عکسهای تبلیغاتی مرجعی بهتر از جان برجر در ذهنم نمی‌آید؛ آنجاکه نگاه نقادانه‌ای به جامعه مصرفی دارد و می‌گوید در مواجهه با تبلیغات ۲ واکنش رخ می‌دهد: یا فرد با رویاپردازی، سرخوشانه تمام و کمال به تبلیغات تن می‌دهد و از درماندگی در برابر آن ظاهراً می‌گریزد، یا به لحاظ سیاسی برانگیخته شده و برای برانداختن سرمایه داری تلاش می‌کند. و باز برجر می‌گوید تبلیغات به فرد تلقین می‌کند که اگر آن محصول را نداشته باشم یا به آن سبک زندگی نکنم خوشبخت نیستم، باید دید که این عکسها در این گالری چقدر در این تعاریف می‌گنجند و موفق عمل کرده‌اند.

در آخر کارها از نظر من نوید آینده‌ای خوب در زمینه عکاسی تبلیغاتی را می‌دهند، اگر خلاقانه و زیرکانه شناخت بهتری از نیاز جامعه معاصر پیدا کنند.

سارا حق‌پرست

نقد دانشجویان ارشد ۹۷ بر هفتمین دوره ۱۰ روز با عکاسان

نقدی بر نمایشگاه عکس دانشجویی در گالری میرمیران

در تاریخ ۱۴ تا ۲۳ آذرماه سال ۱۳۹۷ در گالری استاد میرمیران واقع در خانه هنرمندان طی همایش ۱۰ روز با عکاسان تعدادی از آثار دانشجویان عکاسی نمایش داده شد.

عکسها در سایزها و موضوعات مختلف ارایه شده بودند.

در وهله اول باید بگویم عدم انسجام در موضوع و اختلاف میان کیفیت آثار اجازه نقدی یکسان بر کلیت نمایشگاه را به من نمی دهد، لذا به صورت کلی تحلیلی بر آثار و نوع ارایه دارم.

از نظر من عدم وجود موضوع یکسان و صرفا دانشجو بودن یکی از نقاط ضعف این نمایشگاه بود، کمابینکه همکاری گالری با دانشگاه ستودنی هست، اما بهتر بود با طرح موضوع یکسان در زمان فراخوان، فرصتی پیش می آمد تا دانشجویها در عرصه یکسان به ارایه آثار می پرداختند.

در نمایشگاه عکسهایی با موضوع طبیعت (مثل درخت و ابرو آسمان شب) دیده می شد که صرفنظر از کیفیت تکنیکی و ادیت نامطلوب برخی شان، از نظر من نوعی زیبایی گرایی صرف بودند.

به نوعی عکسهایی که به تکرار چشمان در همه جا دیده است، روی تقویم، دیوار و مکانهایی که مخاطب خاصی (به لحاظ عکس خوانی) ندارند، حال نه اینکه این نوع عکس ها کم یا بی ارزش هستند، اما جای آنها در مکانی که مخاطب عکاس دارد آن هم با عنوان دانشجوی این رشته، یعنی کسی که بدنبال دانش بیشتری نسبت به سایرین در عکاسی هست، نیست.

البته در چند اثر به موضوعات مفهومی عکاسی پرداخته شده بود که جالب توجه بودند، در آخر امیدوارم که این نوع همکاری بین دانشگاه و گالری ها رونق بیشتری داشته باشد تا دانشجویها با دیدن آثار یکدیگر و تعامل بیشتر با هم، سطح کیفی آثار خود را ارتقاء دهند.

سارا حق پرست

نقدی بر عکس " طوفان تهران "

عصر دوازدهم خردادماه سال ۹۳ ، طوفان مهیبی با سرعت تقریبی ۸۰ کیلومتر بر ساعت شهر تهران را در نوردید. رخدادی بحرانی که بلافاصله نگاه تمامی رسانه های دنیا را به خود معطوف نمود، چرا که در ابتدا منجر به مفقود شدن افراد زیادی گشت و در نهایت با خبر فاجعه آمیز کشته و زخمی شدن بیش از سی تن و خسارات شدید به سیستم شهری همراه شد.

پس از گذشت بیشتر از چهار سال از این اتفاق، در بخش دانشگاهی هفتمین دوره ده روز با عکاسان ایران، بر روی دیوار تالار میرمیران خانه هنرمندان، عکس پانورامایی از علیرضا ناصری با عنوان طوفان تهران نظرم را جلب کرد. عکسی که ماحصل ترکیب پنج فریم گرفته شده ناصری از پنجره اتاقش در اقدسیه در روز حادثه بود. اگر چه در نگاه اول، عکس با کنشی اغواگرانه سعی بر هم سو کردن مخاطب با خود را دارد، اما با نزدیک شدن به اثر، پردازش ضعیف آن نمایان می گردد. عدم تطابق نواحی مرزی چنان است که در چاپ با ابعاد بزرگ به راحتی خود را رسوا می سازد.

هدف من در این نوشته پرداختن به چگونگی ساخت پانوراما و شرح ایرادات تکنیکی اثر نیست، چون ماهیت عکس آنقدر دچار سردرگمی است که توجه به مسائل دیگر را در پس خود می پوشاند.

مری پرایس در کتاب *عکس: فضایی غریب و محصور* (۱۹۹۴) به این نکته اشاره می کند که اساساً توضیح عکس و زمینه ای که عکس در آن بکار می رود معنای تصویر عکاسی را تعیین می کند. به عبارتی زمینه مصرف عکس به آن معنا می دهد. ما در اینجا با عکسی از یک بحران مواجه هستیم. رخدادی مملو از بی ثباتی و تشویش که آنچه در شهر وجود دارد را تحت تاثیر خود قرار داده و آمده است که جان بگیرد و تخریب کند. حال اینکه عکس ناصری چه چیزی را منتقل می سازد؟ آرامش عکاس که قادر بوده عکس پانوراما تهیه کند مدلول چیست؟ سوال دیگری که مطرح می شود جایگاه عکس پانوراما و زمینه استفاده ی آن در طول تاریخ است و پرداختن به اینکه در نزد عامه، شنیدن واژه عکس پانوراما، تداعی گر چیزی جز تصاویر خوش منظر است؟ ما عکس را نه به عنوان یک "تصویر"، بلکه به عنوان یک "متن" خوانش می کنیم، متنی که به واسطه ی گفتمان عکاسانه شامل رمزگان خاص خود می باشد. همانطور که **ویکتور برگین** این متن را چیزی بین میانجی معنا و ردی از واقعیت تفسیر می کند.

آیا عکس طوفان ناصری همان طوفان تهران است؟ واقعیت او چقدر به حقیقت نزدیک است؟

شاید اگر اثر مذکور در آژانس های عکس خبری ارائه نمی شد، عنوانی بدون دلالت بر می گزید و هزاران شاید دیگر همراهش بود، خوانشی متفاوت داشت، اما اکنون با عکسی مواجهیم که داعیه نمایش چیزی را دارد، اما سخت در رساندن حقیقت آن عقیم است.

مرتضی صدیقی فرد

نقدی بر نمایشگاه آثار انجمن عکاسان دفاع مقدس

هفتمین دوره ده روز با عکاسان ایران از روز چهارشنبه چهاردهم آذرماه سال نود و هفت در خانه هنرمندان ایران کار خود را آغاز نمود. همایش امسال تحت لوای شعار "نمایش چهره ایران" به سنت ادوار گذشته محلی برای ارائه آثار عکاسان در تقسیم بندی های مختلف زیر نظر انجمن های عکاسی بود. با دیدن آثار به نمایش در آمده، اولین مسئله ای که از ذهنم عبور کرد، در حد شعار ماندن "نمایش چهره ایران" بود. البته جای تعجب هم نبود، چرا که با نظر انداختن به سیستم جمع آوری آثار و نحوه ی گزینش آنها، فرای این نتیجه هم انتظار نمی رود. مسئله ی دیگری که برای من مطرح شد، اینکه نقش انجمن ها در تولید این آثار چه بوده است که امروز با گردنی افراشته در بیانیه هایشان روی دیوار تالارهای خانه هنرمندان، خود را موتور محرک می نامند و داعیه ی هدایت دارند. مگر جز این است که سالیانه بدنبال جمع آوری حق عضویت هستند و در زمان نیاز پشت هیچ عکاسی نبوده اند. موتور محرکی که نه به صورت معنوی و نه مادی حامی نیست و فقط تولید صدا دارد. حال این عکاسان بی پشتوانه که به واسطه دیده شدن در تنها رویداد نسبتاً مشخص عکاسی ایران، اگرچه به سیاست ها منتقد هم باشند مجبور به ارائه آثارشان می شوند. آثاری که با مشقت های شخصی و همت فردی تولید شده و به نام آقایان ارائه می گردد.

در این میان انجمن عکاسان دفاع مقدس با انسجامی به مراتب بیشتر به نمایش آثاری در چهارچوب تعریف شده ی خود پرداخته بود. مجموعه عکسهای مرتضی دهداری، عکاس آبادانی آغازگر بخش اختصاص یافته به عکاسی جنگ بود. دهداری اگر چه از نظر تکنیکی نکته ی بارزی در آثارش دیده نمی شد ولی حسی که به عنوان یک آبادانی از تحمیل ویرانی های جنگ به شهر و دیارش دریافت کرده بود را به خوبی در قالب به تصویر کشیده بود. در میان آثارش عکسی از پسر بچه آبادانی با چهره ای مصمم و لبریز از خشم در خیابان اصلی شهر که به برزخی تبدیل شده بود، بسیار تامل برانگیز بود. نکته حائز اهمیت دیگر وجود عکسی از اتفاقات زمان پیروزی انقلاب اسلامی در میان عکس های دهداری بود که تعجب خود عکاس را از این چینش به همراه داشت، گزینشی که بدون حضور و حتی مشورت گرفتن از صاحب اثر صورت گرفته، باری دیگر مسئله بی توجهی مسئولان برگزاری به عکاسان و تنها توجه به نمایش خود در قالب همایش را نشان می داد.

در بخش دیگری از آثار دفاع مقدس به تک عکس هایی با عنوان "چهره ها و یاد ها" پرداخته شده بود. این عکس ها که اغلب عکس های یادگاری زمان جنگ بودند، اگرچه مانند آثار دهداری از نظر تکنیک بعضاً مشکلاتی داشتند، لکن حس نزدیکی و ارتباطی بی آلایش را تداعی می کردند.

مرتضی صدیقی فرد

|| از فرطِ تکرار ||

انگاہی بر حضور انجمن عکاسی میراث فرهنگی||

در هفتمین دوره‌ی رویداد ۱۰ روز با عکاسان که از تاریخ ۱۴ تا ۲۳ آذرماه ۱۳۹۷ در خانه‌ی هنرمندان ایران برگزار شد، انجمن عکاسی میراث فرهنگی نیز در کنار سایر انجمن‌ها در گالری ممیز حضور داشت. امسال نیز چون سال‌های گذشته تصاویری از جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی مردم نگاری عمده‌ی عکس‌های این انجمن را تشکیل می‌داد. رویکردی تکراری برای نشان دادن عظمت ایران و تعاریفی از این دست.

پرتره‌های تکراری از زنان عشایر در پوشش‌های محلی. ثبت مکان‌های طبیعی و تاریخی در فصول مختلف. گوناگونی پرندگان در پهنه‌ی زیستی ایران و مواردی از این دست موضوعاتی بودند که از فرط تکرار بی‌هوده جلوه می‌کردند تا جایی که حتی ارائه‌های استاندارد و قابل قبول هم نمی‌تواند رقبتی برای لحظه‌ای توقف در برابر تصاویر را برانگیخته کند.

آیا وقت آن نرسیده از دیدن هزار باره‌ی کعبه‌ی زرتشت در گلدن تایم، مقبره کوروش، چهار طاقی‌ها، تخت جمشید، زنی با لباس محلی در چمن زار، تپه‌های ماهورهایی که نور طلایی خورشید بر آن‌ها تابیده دست برداریم و به دنبال رویکرد جدیدی در منظره نگاری باشیم؛ و یا حداقل این عکس‌ها را در پستو خانه‌های خود نگه داریم و از ثبت هزار باره و به نمایش در آوردنشان دست برداریم.

در انتها می‌توان گفت شورای سیاست گذاری انجمن عکاسی میراث فرهنگی هم‌چون سال‌های پیش توانسته بودند به مخاطبان‌شان عکس‌های قشنگی از ایران نشان دهند. "قشنگ" و تنها همین و نه چیز دیگر.

مهری رحیم‌زاده

|ته دیگ|

|نگاهی بر حضور انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس|

در هفتمین دوره‌ی رویداد ۱۰ روز با عکاسان که از تاریخ ۱۴ تا ۲۳ آذرماه ۱۳۹۷ در خانه‌ی هنرمندان ایران برگزار شد، انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس نیز حضور داشت. این انجمن که با هدف حفظ، شناسایی و ساماندهی تصاویر مهمترین و بزرگترین وقایع تاریخ کشور توسط هفت تن از عکاسان جنگ پایه‌گذاری شده است از سال ۱۳۸۰ در بنیاد فرهنگی روایت فتح کار رسمی خود را آغاز کرده است.

در کنار چاپ کتاب، ارائه خدمات به محققان و پژوهشگران، حمایت از پایان نامه‌های دانشجویی مرتبط با انجمن، استخراج اطلاعات و گویا سازی آثار، انجام خدمات فروش عکس و ... یکی دیگر از اهداف انجمن همواره برگزاری نمایشگاه‌هایی با موضوع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بوده است. «چهره‌ی آبادان» و «چهره‌ها و یادها» دو مجموعه‌ای است که در همایش امسال ده روز با عکاسان در گالری زمستان توسط این انجمن به نمایش در آمده است.

چهره‌ی آبادان به عکس‌های مرتضی دهداری اختصاص دارد. عکاس آماتوری که دهه‌ی سوم زندگی‌اش مقارن بوده است با جنگ و حضور او در زادگاهش. هدف دهداری در این مجموعه ثبت ساده‌ی زندگی روزمره‌ی آدم‌ها در جنگ است به دور از پیچیدگی‌های فرمی و مباحث زیبایی شناسی. شبیه آدمی که یک روز از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند به شهرش حمله شده، دوربینی که توی کمدهش بوده را برداشته و رفته عکاسی.

مجموعه‌ی دوم با عنوان «چهره‌ها و یادها» به عکس‌های یادگاری رزمندگان اختصاص داشت که می‌توان آن‌ها را ساده‌ترین و گویاترین اسناد تاریخی زمان جنگ دانست. عکس‌هایی که در آلبوم خانوادگی و در حافظه‌ی جمعی بیشتر ما حضور پررنگی دارند.

می‌توان گفت به رقم تلاش انجمن برای نشان دادن سوبه‌ی انسانی جنگ در این سال‌ها با نگاهی مقایسه‌ای به نمایشگاه‌های دو سال گذشته‌ی انجمن در این همایش و مجموعه‌های ارائه شده‌ی امسال می‌توان گفت که انجمن از جایگاه سال‌های گذشته‌اش چندین پله نزول کرده یا به تعبیری دیگر کف‌گیرش به ته دیگ خورده.

مهری رحیم‌زاده

نگاهی به نمایشگاه عکاسی تبلیغاتی

اینجا گالری پاییز است؛ محل نمایش عکس‌های تبلیغاتی عکاسانی از شیراز، تهران و مشهد در خانه‌ی هنرمندان ایران. ۳۹ عکس که بر روی شاسی‌های چوبی قرار گرفته‌اند بر دیوار نمایشگاه نصب شده‌است. ادویه‌جات، غذا، شیرینی، نوشیدنی، چاقو، چسب و ... موضوعاتی است که عکس‌ها به آن‌ها پرداخته‌اند. در میان آن‌ها عکسی مناسبی برای شب یلدا، و چند تصویر که محصول سفارشی فردی هستند نیز دیده می‌شود. در مرکز سالن نمایش که می‌ایستم و نگاهی کلی به آثار روی دیوار می‌اندازم گالری را عاری از ایده‌های نو و عرصه‌ای برای رقابت عکاسان در چیدمان و عمق میدان کم می‌بینم. اینجا جز در یک یا دو عکس، خبری از ایده‌های خلاقانه‌ی تبلیغاتی نیست. تصاویر، صرفاً بر جنبه‌های صوری و زیبایی‌های نقاشی‌گونه تمرکز دارند. حتی بعضی از عکس‌ها که به جواهرات پرداخته‌اند، پر از مشکلات فنی از جمله انحراف‌های رنگی و عدم فکوس دقیق هستند. اگر هدف از تبلیغات، ترغیب مخاطب به استفاده از یک خدمت یا یک کالا است، چنین رویکردهایی در نظر من کاملاً ناموفق‌اند. البته به نظر من سطح پایین سواد بصری جامعه‌ی ایران را می‌توان علت بخشی از نگرش سطحی رایج در تبلیغات دانست اما معتقدم این تأثیر، یک‌سویه نیست و عکاسان و دست‌اندرکاران تبلیغات هم در پایین ماندن سطح سواد بصری جامعه مقصراند. سطح عمومی درک جامعه از تصویر به طرق مختلف می‌تواند ارتقا یابد که این نیازمند سازوکاری است که اجزای آن را عوامل متعددی تشکیل می‌دهند. در کنار سرانه‌ی مطالعه‌ی افراد جامعه، به نظر من، این افراد و نهادهای مرتبط با رسانه هستند که یکی از چرخ‌دنده‌های اصلی این سازوکار را تشکیل می‌دهند. زمانی که در تلویزیون ما هنوز بخش اعظم تبلیغات - برای مخاطبانی در طیف سنی کودک تا بزرگسال - از نوع ویدئو کلیپ‌های موزیکال و ترانه‌محور است، رقابت عکاسان تبلیغاتی بر سر چیدمان و عمق میدان خالی از ایده، کاملاً حرفه‌ای و به‌روز به نظر می‌رسد.

اما پرسشی که دائم در ذهنم تکرار می‌شود این است که «ده روز با عکاسان» به‌عنوان یکی از نهادهای مرتبط با رسانه‌ی عکاسی، بعد از ۶ دوره برگزاری، تا چه حد «سعی بر آن دارد تا بخشی از قدرتی باشد که عکاسی ایران نیازمندش است»؟ آیا توانسته‌است در عکاسی تبلیغاتی به نتیجه‌ای درخور که همانا «هم‌اندیشی، انتقال دانش تجربی، حرفه‌ای و علمی» است نزدیک شود؟ آیا دست‌اندرکاران و هیئت برنامه‌ریزی این همایش توانسته‌اند حداقل بخش کوچکی از جامعه‌ی غیرحرفه‌ای و غیرعکاس را با خود همراه کنند؟ اگر خوش‌بین باشم و فرض کنم این همایش ده‌روزه در مسیر این اهداف است، قطعاً هنوز راه درازی تا محقق کردن آن‌ها در پیش دارد. بعضی اوقات در بیلبردهای تبلیغاتی سطح شهر یا در آگهی‌های تلویزیونی معدودی، نشانی از خلاقیت‌های بصری را می‌بینم و در تماس با تعدادی از افراد معمولی همین جامعه - از جمله راننده‌ی تاکسی، یک دستفروش و ... - دیده‌ام که مفهوم آن‌ها را درک می‌کنند. پس به نظر من زمان آن رسیده‌بود که هیئت دست‌اندرکاران برگزاری نمایشگاه‌های این همایش ده‌روزه، در هفتمین دوره‌ی آن، نمونه‌هایی با نگرش‌های نو را برای تالار پاییز برگزینند که هم زنگ هشدار برای بخش عقب‌مانده‌ی جامعه‌ی عکاسان تبلیغاتی باشد و هم جرقه‌های کوچک درک و فهم بصری موجود در سطح عمومی جامعه را شعله‌ور کند.

امید آرمانت

به بهانه‌ی عکس «اکلر» ملیحه دهقان

اینجا گالری پاییز است؛ محل نمایش عکس‌های تبلیغاتی عکاسانی از شیراز، تهران و مشهد در خانه‌ی هنرمندان ایران. ۳۹ عکس که بر روی شاسی‌های چوبی قرار گرفته‌اند بر دیوار نمایشگاه نصب شده‌است. ادویه‌جات، غذا، شیرینی، نوشیدنی، چاقو، چسب و ... موضوعاتی است که عکس‌ها به آن‌ها پرداخته‌اند. در میان آن‌ها عکسی مناسبی برای شب یلدا، و چند تصویر که محصول سفارشی فردی هستند نیز دیده می‌شود.

در مرکز سالن نمایش که می‌ایستم و نگاهی کلی به آثار روی دیوار می‌اندازم، یک عکس توجه من را به خود جلب می‌کند؛ اکلر، نام شیرینی فرانسوی مشهوری که البته اگر آن را در موتور جست‌وجوی گوگل وارد کنید مشخص می‌شود که جهانیان، اکلر را به شکل دیگری می‌شناسند! خوردن این شیرینی آبی‌رنگ که دهان باز کرده و مقدار زیادی خامه را درون خود جای داده‌است به نظر سخت می‌آید. یک نقص فنی بدیهی، مشاهده‌ی عکس را هم دشوار کرده؛ حبه‌ی انگوری که در جلوی شیرینی، روی خامه قرار گرفته از فکوس خارج است!

اگر قرار باشد این عکس، در دلالت ضمنی خود، به احساساتی اشاره کند تا من به خرید آن راغب شوم، به نظر من، عکاس، نه ایده و نه اجرای خوبی را روی دیوار نمایشگاه برده‌است. رنگ‌ها از هرسو به چشم من هجوم می‌آورند بی‌آنکه در کنار هم هدفی را دنبال کنند یا حسی را منتقل کنند. معتقدم عکس تبلیغاتی از یک شیرینی باید بتواند تا حد خوبی، تصور طعم آن را برای من ممکن سازد یا حس یک طعم خوب و وسوسه‌برانگیز را القا کند، اما ناهماهنگی رنگ‌ها باعث می‌شوند من تصویری منفی در مورد نوع و کیفیت طعم این شیرینی داشته باشم. دقت کافی در انتخاب نمونه‌ی مناسب هم به کار گرفته نشده‌است؛ قسمتی از پوشش آبی‌رنگ بالای شیرینی ریخته و به نوعی حس خشکی و کهنگی را یادآور می‌شود. به نظر من این عکس، ارکستری است که رهبر آن نمی‌داند هر حرکت دستش چه عمیق بر نتیجه‌ی کارش تأثیر می‌گذارد.

امید آرما

«انجمن صنفی عکاسان صنعتی و تبلیغاتی ایران»

در این دوره از همایش ده روز با عکاسان و با همکاری انجمن صنفی عکاسان صنعتی و تبلیغاتی ایران، تعداد ۳۹ عکس از عکاسان تبلیغاتی تهران، شیراز و مشهد بر روی دیوار تالار پاییز خانه هنرمندان به نمایش درآمد. در اکثر عکس ها نبود خلاقیت و ایده های نو به چشم می آید و در برخی از عکسها ترکیب بندی، چیدمان و فوکوس مناسب صورت نگرفته است.

در عکسی با عنوان طلای سرخ از مهسا عطاران، پارچه ی زیرانداز پر نقش و نگاری دیده می شود که فضای عکس را شلوغ کرده و چشم را از توجه به سوژه اصلی باز می دارد. همچنین استفاده بیش از اندازه زعفران در قاشق، استکان و ظرف شیشه ای، نقطه ضعف این عکس محسوب می شود.

در عکس بدون عنوانی از مهدی اسکندری و به سفارش مهندس کاشف، عکاس قرار است چه چیزی را تبلیغ کند؟ چراغ، رادیو یا کمد. ذکر اسم سفارش دهنده و عنوان مهندس پیش از آن، نه تنها کمکی نخواهد کرد بلکه از ارزش اثر نیز می کاهد.

با اختلاف بسیار زیاد عکس چاقو، دارای بیشترین خلاقیت بود. عکاس کارایی کالا را بر بستر نمایشش که عکس است به نمایش گذاشته و برش هرچیزی را برای مصرف کننده امکان پذیر می نماید.



نگاهی کوتاه به سه عکس از علیرضا ناصری

برای عکاسان ایرانی، ماسال این روزها مانند آمریکای تازه کشف شده، پر از مناظر بکر است. سرزمینی که این بار به تملک دوربین‌هایی در می‌آید که با عکس‌هایشان آدم‌ها را به هرجای نادیده‌ای سرازیر می‌کنند. بستری مناسب برای نابودی هر آنچه که هست.

.....

بیشتر اوقات عکاسی از یک امر زیبا به مراتب کار سخت‌تری نسبت به عکاسی از یک امر زشت است. معمولاً کمتر عکاسی توانسته است زیبایی طبیعت را همان‌گونه که هست نشان دهد.

در نمایشگاه هفتمین دوره همایش ده روز با عکاسان ایران و در بخش دانشجویی آن سه عکس از آقای علیرضا ناصری، دانشجوی کارشناسی عکاسی مرکز علمی کاربردی به نمایش درآمد. این عکاس نیز به دلایل زیر در کار خود ناموفق بوده است:

- زمان نامناسب برای عکاسی (نور شدید و سایه‌های پر کنتراست)

- نداشتن تجهیزات مناسب

- ترکیب بندی نامناسب

- چاپ ضعیف و...

مریم حامدی

دفاع مقدس:

هر ساله در بخش دفاع مقدس ده روز با عکاسان عکس‌هایی از آرشیو عکس دفاع مقدس بر دیوار می‌رود. امسال در این سالن دو مجموعه حضور دارند که به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مجموعه اول عکس‌های مرتضی دهنوی تحت عنوان «چهره‌ی آبادان؛ سالهای دهه شصت شمسی» است. او که ساکن شهر آبادان و بزرگ شده جنگ است دوربین به دست می‌گیرد و صحنه‌هایی بکر را از این شهر جنگی ثبت می‌کند. عکس‌های دهنوی بیشتر در پشت خط مقدم گرفته شده است و درواقع به زندگی جاری شهر در آن سالها نگاه دارد. مقاومت در پشت و جلوی خط مقدم. مقاومتی که از زنان با پختن غذای صلواتی تا جمع مردن آثار خمپاره‌ها در شهر توسط کودکان گرفته تا تفریح مردم و حتی دوربین به دست گرفتن عکاس بخش جدا نشدنی از زندگی جنگ است. انگار تمامی فعالیت مردمان آن دوره مقاومت محسوب می‌شود. جنگ چهره‌اش را در تمامی عکس‌ها با تخریب‌هایش به رخ می‌کشد. در تمامی عکس‌ها یا اتفاقی افتاده است (عکس‌هایی که دود موشک در آنها حضور دارد یا عکس‌های جنازه‌ها یا خرابه‌های شهر و ایستگاه اتوبوس) و یا در انتظار وقوع اتفاقی هستیم (عکس‌های دویدن دانش‌آموزان یا عکس‌ها رزمندگان در جبهه) در بخشی از عکس‌ها نیز زندگی با وجود اینکه تغییر کرده اما به شکلی قوی جریان دارد (عکس‌های صلواتی یا حضور دو بسیجی درب منزل پیرزن). عکاس بنا دارد تا پوشش کاملی از آبادان جنگ زده را ارائه دهد. با این وجود به نظر می‌رسد در بخش داخلی شهر موفق‌تر ظاهر شده است. عکس‌هایی که او در داخل شهر گرفته وجهی نمادین از مقاومت مردم را نشان می‌دهد. همچنین سهمی بزرگ در مستندسازی آن دوران را به عهده دارد.

در بخش دیگر این سالن با عکس‌هایی با عنوان «چهره‌های جنگ» بر دیوار رفته است. عکس‌ها از چهره افراد رزمنده گرفته شده این گاهی پرتره از تک فردی و گاهی عکسی دست جمعی شبیه عکسی یادگاری. در عکس‌ها آنچه بیش از هرچیز جلب توجه می‌کند نگاه بی‌اضطراب و چهره‌ی آرام و خندان رزمندگان است. با قوت قلبی که گاه از با هم بودن گاه از اعتقاد به سربند «لبیک یا خامنه‌ای» و گاه از بوسه‌ی مادر ریشه می‌گیرد. به دل جنگ زدن و به مواجهه‌ی مرگ رفتن رنگ دیگری می‌گیرد. دامنه سنی رزمنده‌ها موضوع دیگری است که جلب توجه می‌کند. دو عکس پیر مردی در وسط کادر و دیگری پسری نوجوان که چهره‌اش را به سمت دوربین برگردانده است در دو سوی این دامنه قرار می‌گیرند. پیر و جوان به استقبال اتفاقی می‌روند که جنگ نام دارد.

هدیه خزایی

دانشجویی:

در بخش نگاه دانشجویی نمایشگاه با سه عکس از علیرضا ناصری دانشجوی رشته عکاسی دانشگاه علمی کاربردی روبرو هستیم که طبیعت ماسال استان گیلان را به نمایش گذاشته است.

عکس ها با محوریت درختان سرو و هر سه در زمستان گرفته شده اند که این خود حائز اهمیت است. چرا که عموماً تصویری که از ماسال و در مجموع شمال ایران به ذهن ما متبادر میشود تصویر سرسبز و پر کلیشه است و ناصری در مجموعه اش به طور خاص این کلیشه را شکسته است.

با این وجود تصاویر حرف دیگری برای گفتن ندارند. نمایش سه درخت با کوه در پس زمینه و ابرهای پیچان در آسمان با وجود تلاش شکل گرفته هیچ بیننده ای را میخکوب نمیکند. حافظه تصویری ما از این گونه عکس ها اشباع است. تماشای این درختان بی هیچ ارجاع و نشانه ای در سطح اولیه ی فرم باقی میمانند.

شاید بتوان گفت که عکس ها تنها فرم طبیعت اند. اما در اینجا نیز با ترکیب بندی خاص یا نگاه ویژه ای روبرو نمیشویم. عکس های ناصری به زعم نویسندگان در هر ژانری که باشند عکس های ضعیفی اند. چرا که ما را نه با جهان شخص عکاس و نه با جهان ماسوله به طور خاص در فصل سرما و نه با جهان فرم های جدید آشنا نمیکند.

هدیه خزایی

نقد اثر گوشه دنج ایرانی خانم مهسا عطاران:

این اثر به عنوان یک عکس تبلیغاتی در تالار پاییز در هفتمین دوره ۱۰ روز با عکاسان در قسمت عکس های تبلیغاتی به نمایش در آمد.

در این عکس به عنوان یک عکس تبلیغاتی چشم چیز زیادی را برای تبلیغ نمی بیند و حتی نام اثر هم به نظر میرسد آن چنان به موضوع عکس تبلیغاتی مربوط نیست، و بیننده متوجه نمی شود در این عکس، عکاس قصد داشته چه چیزی را تبلیغ کند چون چشم کالاهای زیادی را می بیند و بیننده را سردرگم می کند.

و شاید اگر عکس در بخش دیگری به جز تبلیغات دیده می شد تاثیر بیشتری می گذاشت.

اما نکته مثبت این است که عکاس سعی کرده تا جایی که میتواند یک محیط ایرانی را به تصویر بکشد هرچند تصویر خیلی شلوغ است و چشم احساس راحتی نمی کند.

سمانه سربانی

نمایشگاه عکس تبلیغاتی:

نمایشگاهی با عنوان عکس تبلیغاتی در هفتمین دوره ۱۰ روز با عکاسان در خانه هنرمندان در تالار پاییز برگزار شد. در این نمایشگاه آثار عکاسان تبلیغاتی به نمایش در آمد که شامل عکس هایی از عکاسان شهرهای شیراز، تهران و مشهد بود. عکس ها در زمینه های مختلفی از جمله مواد خوراکی، نوشیدنی، صنایع چوبی و ... بودند. به نظر میرسد این نمایشگاه به لحاظ معرفی عکاسانی که در زمینه تبلیغات کار می کنند به عموم مردم بسیار مفید بود و این نکته که کالاهای نمایش داده شده نیز به نوعی مورد توجه قرار گرفته و مشتریانی را نیز به سمت خود بخاطر شکل نمایش با هزینه ی بسیار کمتر جذب میکنند. اما از لحاظ چیدمان آثار به نظر بهتر بود همان گونه که شهرها از هم تفکیک شده بودند آثاری که نیز شبیه بودند کنار هم قرار بگیرند. مثلاً اول زیورآلات، بعد لوازم منزل و سپس خوراکی. و این که در کنار کار عکاسان نوع دوربین و لنز استفاده شده برای عکاسی نوشته شده بود برای کسانی که میخواستند تازه وارد این سبک عکاسی شوند بسیار مفید بود.

سمانه سریان

سالن «دفاع مقدس»

مجموعه ی «دفاع مقدس» از نمایشگاه «ده روز با عکاسان» با ۵۱ فریم عکس در قالب شاسی بر دیوار بخشی از ساختمان خانه ی هنرمندان نقش بست. عکس ها از عکاسان متعددی است که از بین آنان فریم های مرتضی دهداری سهم بیشتری از مجموعه را به خود اختصاص داده است. وی عکاسی از اهالی آبادان است و به این جهت پرداخت وی به شهر و مردم درگیر جنگ بیش از دیگر عکاسان جنگ بوده است.

تصاویر او حامل پیام هایی است مستقیم و غیرمستقیم از عوارض متنوع جنگ. تصاویری مانند حجم عظیم دودی که آسمان شهر را در بر گرفته، مردم هراسان در لا به لای آتش و دود، پمپ بنزین ویران با پس زمینه ای از نخلستان مرده، شهر ویران و تمرین نیروهای ارتش، ناقل پیام های مستقیم و گویایی از عوارض جنگ هستند. اما آنچه که بیننده را مدت زمان بیشتری در این سالن نگه می دارد، این نیست. کودکانی که در حال همکاری برای پر کردن کیسه های شن برای ساخت سنگرند، گویی این کار جایگزین بازی ای است که مقتضای سن آنان است؛ چینش مهمات توسط نوجوانان و نظارت چند مرد بالغ، گویی آنان را برای جنگی که حالا حالاها دارد مهیا میکنند؛ جای گلوله روی کیسه ی شن و خون ریخته شده بر کیسه و زمین و دیوار، آنجا که سنگر هم پناه نیست و از سویی دیگر پیرزنی بر سر مزار دخترش در حال پذیرایی از نوجوانان سلاح به دست، بازی فوتبال و مردم تماشاکنان، دو همگانی دانش آموزان پسر، بازی والیبال نیروهای مردمی، برنج پاک کردن زنان و جنازه ی رها شده در خیابان، تصاویری هستند که تلویحاً به ما میگویند جنگ جزئی از زندگی شده، مردم آن را پذیرفته و امور رایج زندگی قبل از جنگ خود را در زمان جنگ نیز تنها با کمی تغییر شکل ادامه می دهند و به نظر می رسد به این نتیجه رسیده اند که برای ادامه ی زندگی ناگزیرند عناصری مانند خون و آتش و جنازه را همانند استعاراتی از عواملی معمولی مانند باران و درخت و تیر چراغ برق بنگرند.

دیگر بخش های نمایشگاه که عکس هایی است از سیدعباس میرهاشمی، بهزاد پروین قدس، محمود بدرفر، یونس ذاکری، علیرضا جلالی فر، امیرعلی جوادیان، ناصر افراسیابی، امیر روشنایی، سید مسعود شجاعی طباطبایی، شهید حمید پورجبار و دو آرشیو عکس، بیشتر پرتره هایی هستند تکی و گروهی از فرماندهان و نیروهای مردمی در مناطق عملیاتی یا کمی قبل از اعزام به منطقه. چهره هایی خندان، مانند تصویر جوانان و نوجوانان در حال اعزام به عملیات خیبر، چهره هایی مرکب از ترس و خنده ی نیروهای اعزامی به عملیات بی بازگشت کربلای ۴، چهره هایی خونسرد مانند رزمنده ی در حال گاز زدن به سبب در خط مقدم جبهه، چهره هایی شوخ طبع مانند عکس دسته جمعی بسیجیان که برخی در حال شوخی با یکدیگر به وسیله تسبیح های رنگی و برخی در ژست های قلدرمآبانه ی مفرح، چهره هایی پرغرور مانند رزمنده ای در اولین روز از عملیات کربلای ۵، چهره های خسته ی گل آلوده در میدان جنگ، نیروهای آرپی.جی به دست و آرپی.جی به پشت و جمع نیروهای در حال اعزام به عملیات های مختلف که در همه ی آنان بخش قابل توجهی را نوجوانان تشکیل میدهند. در مجموع نمایشگاه ابعاد مختلف جنگ را به خوبی گرد هم آورده و عکس هایی از نوع روایی، گزارشی، انتقادی و ... از بیشتر مناطق عملیاتی ایران را همانند رزومه ی ۸ سال از تاریخ این مملکت، یکجا میتوان به تماشا ایستاد.

شهربانو خائف

نوشته ای بر آثار علی رضا ناصری

ارائه شده در

سالن آثار دانشجویی

سه فریم هم اندازه در قالب شاسی با موضوع طبیعت شمال ایران، قسمتی از یکی از دیوارهای میانی سالن آثار دانشجویی در جشنواره ی «ده روز با عکاسان» خانه ی هنرمندان را اشغال کرده است. هر کدام از سه عکس اتیکتی جداگانه اما کاملن یکسان دارند که تنها حاوی نام صاحب اثر، مرکز آموزشی وی و مکان عکسبرداری با عنوان «طبیعت ماسال در استان گیلان» هستند.

تصاویر از هر لحاظ معمولی و بدون هیچ چالش مشخصی به نظر می رسند. درختانی برهنه و سر در آسمان که تکه ابری سفید بالای سر آن به چشم میخورد و شاید تنها نکته ی بدیع عکس برای چشمان ناآشنا با طبیعت، فرم ابرها باشد. زمان عکسبرداری دو عکس بالایی در اواسط روز و سومی احتمالن پیش از غروب آفتاب و زاویه ی عکسبرداری از رو به رو و هم تراز قامت عکاس است. ویژگی های نور و رنگ و وضوح و دیگر مشخصه های فنی عکسبرداری، همه در سطحی متوسط است و به نظر می رسد که ویرایشی نیز روی عکس انجام نگرفته و آثار مستقیمن از تولید به مصرف هستند. در مجموع دریافت نگارنده این است که فضا و موضوع عکس، صرفا برای عکاس جالب توجه بوده و نکته ی بدیع و جذابی برای مخاطب نداشته باشد.

شهربانو خائف

تبلیغات:

انجمن عکاسان ایران در تاریخ ۱۴م تا ۲۳م آذرماه ۹۷، نمایشگاهی با عنوان "چهره ی ایران" در محل خانه هنرمندان برگزار کرد. (Iran Portrait of the time)

حضور آثار عکاسانی از بخش های مختلف چون دفاع مقدس، تبلیغات، فیلم و سینما و میراث فرهنگی از نقاط قوت این نمایشگاه محسوب می شود. برگزاری این نمایشگاه از جهت جمع آوری، آرشیو و نمایش همزمان آثار عکاسانی که در بخش های مختلف درحال حاضر در ایران فعالیت می کنند جالب توجه است. اگرچه بازدید از سالن تبلیغات این نمایشگاه مرا تا حدی آزرده خاطر کرده است و از این رو این نقد به بحث درباره ی بخش تبلیغاتی این نمایشگاه اختصاص دارد. فکرمیکنم قابل انکار نباشد که فعالیت در حوزه ی تبلیغاتی ارتباطی عمیق با نحوه ی ارائه ی شایسته و صحیح داشته باشد. درطول مدت بازدید از سالن، نور آزاردهنده است. عدم هماهنگی نور با محل قرارگیری تابلوها باعث شده عکس ها به درستی دیده نشوند.

آنچه در بین آثار عکاسان این بخش کمتر به چشم میخورد "خلاقیت" است. چیزی که توجه را جلب کند، چشم را بنوازد و بیننده را معطوف سوژه ی موردنظر عکاس کند.

عکسی از "سارا غلامیانی" با عنوان "انگشتر نقره مرغ فیروزه" جزو معدود عکس های این سالن است که توجه مرا از جهت دید خلاقانه عکاس به خود جلب میکند. همچنین عکس "الهه شویک لو" عکس جالب توجهی بود اگر عنوان آن "عکاسی تبلیغاتی خلاقانه" (!) گذاشته نمیشد. این عکس به تنهایی میتواند صحبت کند و رسالت تبلیغاتی خود را انجام دهد حتی اگر عنوان عکس، سیلی "یک عکس تبلیغاتی خلاقانه!" را به صورت مخاطبش نزند.

وقتی عنوان عکاسی تبلیغاتی روی سالن نمایشگاهی گذاشته میشود، انتظار من به عنوان مخاطب فراتر از حضور عکس هایی همچون مجموعه ی عکس های "حامد فضل الهی" با عنوان "سفره ی ایرانی" است، چراکه درک ماهیت تبلیغاتی اثر دشوار است. آیا فرضا این عکس نمیتواند در بخش میراث فرهنگی باشد؟ اشاره ی من درواقع به این مطلب است که کدام ویژگی و خصوصیت در این اثر، موجب حضور آن در بخش تبلیغاتی شده است؟

عکس بدون عنوان "اسماعیل موسوی" عکسی ست با زمینه دستکاری شده و گرافیکی. آنچه در این عکس موجب آزار من است نوشته ی روی لامپ درون تصویر است. پرشین نور!

در ذهن من این سوال ایجاد می شود که چنانچه عکاس به بیان مستقیم و بدون دستکاری سوژه ی مورد تبلیغ اعتقاد دارد، تناسب زمینه ی تصویر با سوژه در چیست؟

در پایان دوست دارم به این نکته اشاره کنم که امروزه، با توجه به توسعه ی فناوری، دسترسی یافتن عموم به فضاهای مجازی و گسترده شدن امکان تبلیغات در این فضاها، اهمیت عکاسی تبلیغاتی بیش از پیش جلوه گر شده است و عکاسان بسیاری در حال حاضر در این زمینه فعالیت می کنند. مجموعه ی عکس های به نمایش درآمده در این سالن، انتظار من را از عکاسی تبلیغاتی، آنچه چهره ی ایران عصر حاضر در این زمینه خوانده شده، برآورده نکرده است.

هانیه زریابی یکتا

حامد فضل الهی:

انجمن عکاسان ایران در تاریخ ۱۴م تا ۲۳م آذرماه ۹۷، نمایشگاهی با عنوان "چهره ی ایران" را در محل خانه هنرمندان برگزار کرد.

در بخش تبلیغاتی این نمایشگاه مجموعه ی عکسی از حامد فضل الهی با عنوان "سفره ی ایرانی" حضور دارد که در ادامه ی این نقد به بحث درباره ی این مجموعه پرداخته ام.

از دید من، در وهله ی اول درک ماهیت تبلیغاتی اثر دشوار است. عکاس به طور خاص تمرکز روی سوژه ی مشخصی ندارد و این سوال در ذهن مخاطب ایجاد می شود که عکس چه چیز را تبلیغ میکند؟ اگر هدف عکاس تبلیغ سفره ی ایرانی و به طور کلی سنت و فرهنگ ایرانی است، در این صورت شاید حضور این مجموعه در بخش میراث فرهنگی نمایشگاه مطلوب تر به نظر برسد. و در غیر این صورت، اگر عکاس قصد تبلیغ موضوع دیگری را داشته، به نظر میرسد سوژه ی مورد تبلیغ در فضای عکس گم شده است.

به نظر من اینطور می آید که عکاس تلاش کرده تا با استفاده از المان هایی چون آتش، آب و آینه حقیقی انگاشتن یک تصویر چیدمان شده تبلیغاتی را در ذهن مخاطب تقویت کند، اما حضور عناصری نامربوط با یکدیگر در یک تصویر، مخاطب را از باور آن دور کرده است.

در عکس سفره ی هفت سین، ساعت، سبزه، سکه، سیب، سنجد، سیر، سرکه و سماق روی میز قرار دارند. یعنی درواقع هشت سین در تصویر هفت سین وجود دارد(!) شاید سخت گیرانه به نظر برسد اما چنانچه سفره هفت سین هدف عکاس برای تبلیغ است، در چیدمان اثر باید به این نکته توجه میشد.

در پایان میخواهم اشاره کنم، به نظر من در حال حاضر مهم ترین امر در بخش عکاسی تبلیغاتی "خلاقیت" است، چراکه امروزه با گسترش دسترسی به فضاهای مجازی و هرچه بیشتر پررنگ شدن ضرورت تبلیغات در این فضاها، مخاطبان همه روزه تعداد زیادی از عکس ها و تصاویر تبلیغاتی را مشاهده می کنند و عکس باید بتواند با ویژگی خاص و خلاقانه خود در میان اینهمه توجه مخاطب را جلب کند و در ذهن او بماند.

اینکه عکاس صرفاً از سوژه ای زیبا(!) عکاسی کند و سعی در نزدیک شدن به فضای ذهن مخاطب با قراردادن عناصر نوستالوژیک در تصویر داشته باشد، از دید من به هیچ عنوان کافی نیست و هنر عکاس در ارائه عکس خلاقانه به عنوان یک عکس تبلیغاتی، کاملاً در عکس این جریان مشخص می شود.

هانیه زریابی یکتا

عکاسی جنگ در جبهه‌ی عکاسان

پیدا کردنِ عکسی (لای کتابی، آلبومی یا هر جای دیگر) از یک دوره‌ی "نابه‌سامان" در زندگی‌تان را متصور شوید و هم تصور کنید که این عکس شایسته‌ی بایگانی شدن باشد. فارغ از شاد یا غمگین شدن از تماشای یک خاطره‌ی مصور در هر بازگشتی به آن، خاطره‌ای که اکنون در ذهن شماست این بار معنایی را به دوش می‌کشد: اوضاع چندان خوب نبود!

حالا ما یک جامعه داریم که بر سر خاطراتی مشترک این اتفاق نظر را دارد... این خاطره مشترک برای افراد بسته به دوری و نزدیکی حدت و شدت دارد اما نمی‌توان گفت جنگ، زلزله یا هر بلای طبیعی یا مصنوع دست بشر (ولو فراگیر نباشد) حتا یک نفر از جامعه را در یک خاطره‌ی جمعی تلخ بی نصیب می‌گذارد. (بنی آدم اعضای یکدیگرند...) حالا هر روز در جایی یکی از این عکسها و اسناد تلخ با یا بی دلیل، از ناکجا (مثلا پیدا شدن گنجینه عکس پدر بزرگ آنتوان در زیر زمین، بر اثر ترکیدن لوله آب!) به بدنه آرشیو یا پادآرشیو می‌چسبد. این چسبیدن را شاید بتوان مانده کرد به کشف لغتی گمشده در یک فرهنگ... یا حتا میتواند مانند حلقه‌ی گمشده‌ی نظریه‌ی داروین باشد... برگ جدیدی در تاریخ یک رویداد ناخوشایند... اینجا کلی گویی را رها میکنم و معطوف به عکاسی جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق می‌شوم (صد البته از دریچه لنز عکاس ایرانی). همانها که هنوز هر از گاهی سر و کله یکیشان از آلبومهای شخصی، زیر زمین یا کشو میز انسانی که دیگر نیست، عکاسان ناشناس یا سرشناس پیدا می‌شود. عکسهایی که به قول خانم سانتگ، زمان به ارزش آنها افزوده است... اینها میتواند ابهامات، تناقضات، یا وقایع تاریخی را بر ما روشن کند اگر تنها گزینه‌ای از آنها به ما نمایانده نمی‌شد... اگر از این "گرگ و میش" تنها "میش" اش بر ما نمایانده نمی‌شد... این عکسها نه کنار خیابان بساط شده‌اند، نه گزینه‌هایی مفهومی از نجف شکری‌اند بر دیوار گالری آرته و نه حتا یکی از هزاران، در یکی از خیل کتب عکس با مضموم "جنگ"... اینها عکسهایی‌اند در رسای جنگ بر دیوار ایران‌شهر، در گرده‌هایی "ده روز با عکاسان: چهره ایران در زمان" وه که چه خوب ایران عبوس و ترش را در گاه نشان می‌دهند... سه گالری دیگر هم دارد: تبلیغات، خبرنگاری (در این یکی هم اندکی مقال تامل بود اگر در اینجا ارائه نشده بود) و یک دهن کجی هم به "صنعت" آکادمی... به گمانم بی‌راه هم نیست که عکاسی ایران را چنین دسته بندی کنیم، آنها هم با همین شکل ارائه... گویی به یک کنش هنری (performance art) دعوت شده‌ام تا در آینه هایی با تحذب و تقعر به معلولیت جسمی خویش بنگرم...

از دسته بندی عکاسی گفتم، کافیست سری به فراخوانهایی خارج از آکادمی و گالری بزنید... یک جشنواره به تصادف انتخاب کنید: در ویرایش، اصالت عکس نباید خدشه دار شود... این در حالیست که این گزینش را میتوانید در تنها یک کتاب از یک جشنواره انتخابی ببینید... کاتالوگ و دفترچه راهنمایی از و برای آثار انتخابی در تمام دوران قبل و بعد... دیگر نیاز به خبرهای بیست (جنگالی و نه اما آسیب رسان، گزینش باز هم لازمه‌ی بقاست...) و صدای بلند تبلیغات... این متن نیز می‌خواست سیاهه ای باشد درباره‌ی پاد آرشیو، دردا و دریغا که در زمان و مکانی که نویسنده این سطور را مینویسد، دهان بزرگ آرشیو، تصورش و هر جنبنده‌ی ذی‌تصوریری را که در آن بگنجد، از قبل فرو بلعیده!

۱. aufhebung : کلمه ای آلمانی با معانی تقابلیست... در فلسفه هگل این واژه به دو معنای حفظ کردن و تغییر دادن مورد استفاده قرار گرفته در توضیح مفهوم دیالکتیک. پیدا شدن برگهایی از تاریخ (اسناد یا تصاویر) بیرون از چرخه‌ی تسلسلی بازتولید محتوا (در اینجا عکسهایی که تا کنون مورد توجه گفتمانی تحت عنوان "دفاع مقدس" نبوده‌اند)، میتواند تعریف پادآرشیو باشد در تقابل با گزینشگری بازتولیدی محتوای سیستماتیک یا همان آرشیو...

۲. توضیح آنکه به عقیده نگارنده با نگاهی به زمینه تاریخی، دستکاری (Manipulation) در عکس در دسته آرشیوی (به معنای بیان شده) جایی ندارد و اصطلاحاً برای هر گونه ساخت سیستماتیک، و در زاویه با انتظار توده از گفتمان عکس، "مرکبی چموش" و رام نشدنی تلقی میشود...

محمد آشیانی

نقدی بر تماشا

مشق اینست: از چیزی متنفر باشید!

و بر آن بخت برگشته نقدی در ستایش و نقدی در ضم بنویسید. نویسند باید اقرار کند که در زمان انتخاب سرسری یک مجموعه ابدًا به معنای تنفر نیندیشیده... یحتمل به تعاقب لذت تشویق به گناه آنهم از مرشد، دکتر فاوستوس به هیجانی مدرن در می‌افتد... نقد ستاینده را نوشته و سرمست از زهد مُعمر، حالا نوبت آنست که به معنای "تنفر" بیندیشد... حالا با عمری دوباره که مفیستوفلس به من بخشیده، ترجیح می‌دهم از یکی که قبل‌ترها به مفهوم تنفر اندیشیده این یکی را به عاریت بگیرم... (اسمش هم فروید است، گمانم به گوش تان آشنا باشد). البته دوستان، به این صراحت از نفرت نمی‌گوید. او از عشق سخن می‌گوید و نفرت را "سوی دیگر همان سکه" می‌داند... او با اشاره به اسطوره‌ی ادیپ شهریار توضیح می‌دهد که کمال عشق مرهون اول صاحب‌دار بودن معشوق و دیگر بی‌وفایی اوست. نفرت هم روی دیگرش است... آنگاه که رَسَن به مویی رسد و امید وصال واهی جلوه کند...

نفرت را مرحوم دهخدا اینطور ترجمه کرده: از مصدرِ فر... به معنی رمیدن و بی‌زاری... اگر هم همان اجانب را مراد کنیم (صد البته به تسامح) چنین تعریف میشود: وقتی شما کسی را آنقدر دوست ندارید، که اگر با او در یک اتاق خالی و یک چاقو باشید، یکی یا هر دو خواهید مرد.

دست کم برای نگارنده تا زمان پر کردن این سیاهه چنین حب و بغضی از هیچ عکسی در دیوار نمایشگاه دانشجویی ده روز با عکاسان وجود ندارد... چرا که عشق و نفرت- به اعتبار همانکه گفته آمد- مستلزم هیجان و انگیزشی عمیق اند... شاید این نفرت را در خود، تنها از دلالتان یا رئوس هرم سرمایه ببایم...

قاعدتا ضعف تکنیکی، استفاده ناشیانه از یک نظام نشانه‌ای یا ضعف زیبا شناسی نویسند را مجاب به عشق ورزی یا اعلام انزجار نمیکند... کما اینکه شاید چندان بیراه نباشد که از خود اینها را هم بپرسیم... روزانه چند تا ازین معشوقه‌ها از پیش چشمان فاوست قصه مان عبور میکند؟ چند عکس می‌بینیم؟ به چند تایشان "نگاه" می‌کنیم؟ چند تایشان را اورانداز می‌کنیم؟ به چند تایشان بی تفاوتیم و از چندتا متنفریم؟ آیا در این هجوم ابتذال و حجمی "عکس" رخ مهتاب که افتاده در آب "از" (ف، نظری) حتا می‌توان از یکی از این ها متنفر شد؟ شاید این را بتوان از ویژگی‌های حمله تصویری رسانه‌ها در گسست ناگهانی از خردمحوری دانست... پاره‌های واقعیت، عشق را به خرده روایاتی تقسیم میکند... ما تنها تصاویری را "می‌پسندیم" یا بدان‌ها "بی تفاوتیم"...

محمد آشیانی